

پژوهش تطبیقی در روایات تقیه*

چکیده ۱

تقیه یکی از مفاهیم اصیل اسلامی است که ریشه در فطرت و نهاد انسان‌ها داشته و به معنای مخفی کردن حق و واقعیت از دیگران یا اظهار خلاف آن به جهت مصلحتی مهم‌تر از مصلحت اظهار حق است. جامعیت دین اسلام و پویا و انعطاف‌پذیری فقه آن، راهکارهایی برای پیروان و رهروان صادق خویش قرار داده است تا در شرایط دشوار، راهگشای آنان باشد؛ از این رو شیوه مقتدرانه‌ای چون تقیه را جهت حفاظت از ضرر و خطرهای پیش‌رو یا به جهت مصالح مهم‌تر در جهت پیشبرد اهداف مقدس انسانی و الهی در شرایط خاص و ویژه قرار داده است.

روایات نبوی و ائمه معصومین^۱ بعد از آیات الهی، مهم‌ترین دلیل بر مشروعیت تقیه بوده است که اندیشمندان فریقین با توجه به آن روایات، تقیه و احکام آن را استنباط کرده‌اند. مجموعه روایات بسیاری را می‌توان درباره دعوت و سفارش به تقیه ارزیابی کرد که با توجه به آنها باید اذعان داشت که تقیه از احکام مسلم اسلام است و سبب بقای اسلام و باعث همزیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمین با پیروان ادیان دیگر و وحدت و اخوت اسلامی می‌شود. کلیدواژه‌ها: تقیه، مشروعیت، روایات، اکراه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۵.

** دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (R.ESLAMI@isca.ac.ir)

*** دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)

(s.mohsenzadeh۶۲@gmail.com)

طرح مسئله

تقیه یکی از کهن‌ترین مسائلی است که اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. از آن زمان که آدمی قدم به عرصه وجود نهاد، خویشتن را هم آغوش رنج یافت و همراه با شیرینی همزیستی مسالمت‌آمیز در اجتماع، تلخی نزع و اختلافات و درگیری‌ها را نیز چشید. بدین‌سان دریافت که در حیات آکنده از اختلافات و ناتوانی در مقابله و حفظ موجودیت خویش در برابر بیگانگان و مهاجمین چاره‌ای جز انتخاب راه بهتر نیست؛ از این‌رو برای حفاظت از جان و مال و ناموس خویش به تقیه روی آورد و آن را به سان جان‌پناهی محکم و مطمئن انتخاب کرد.

تقیه یک «تاکتیک عمومی» و «شیوه معقول» جهت حفاظت از هر ضرر و خطری است که پیش از آنکه ریشه در نصوص و شرع مقدس اسلام داشته باشد، ریشه در عقل و فطرت آدمی دوانده است.

تقیه اصلی فراگیر در جامعه بشری است که مورد توجه و استفاده بوده و تمامی انسان‌ها در سراسر عالم حیات برای حفظ زندگی خویش به هنگام لزوم از روش تقیه و مخفی کردن استفاده می‌کردند.

شایان ذکر است که با ظهور شریعت مقدس اسلام، مسئله تقیه با چالش و مشکل مواجه نشد؛ بلکه به عکس با آغوش باز پیشوایان اسلام و متفکران مسلمان روبه‌رو شد و این «سپر پولادین» در برابر هجمه‌های دیگران و چالش‌های زمانه، پذیرفته و تأیید و امضا شد.

گفتنی است، اگر اسلام، فاقد مبانی مستحکم تعقلی در بطن و متن خود بود، تقیه هیچ‌گاه جایگاهی برای رشد و نمو در درون فقه اسلامی نمی‌یافت.

از سوی دیگر آنچه از شبهات جریان وهابیت و برخی مغرضان از فرق و مذاهب اسلامی (ابن تیمیه، بی تا: ۱/ ۳۷، ۶۸) و غیر اسلامی، تحت عنوان تقیه شعبه‌ای از نفاق و دروغ و به قصد هجمه به مشروعیت تقیه وارد شد، به مقصود و منظور مورد نظر خود نرسید؛ علاوه بر آن در درون آموزه‌های مذاهب اسلامی استحاله شده و اندیشمندان و متفکران مذاهب مختلف اسلام با نظر به آموزه‌های وحیانی اسلام و با استفاده از ظرفیت‌های بالقوه متن مقدس اسلام، مشروعیت تقیه را از آیات و روایات، استنباط و در خلال آن، فقه تقیه را در قالب و عنوان تقیه یا ذیل مباحث اکراه مطرح کردند و انعطاف‌پذیری آئین اسلام را در شرایط دشوار به جهانیان به نمایش گذاردند؛ اما معروف و ممتاز شدن شیعه اثنا عشری به مراعات تقیه بدین جهت است که در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، شیعه همواره در اقلیت بوده و در خفقان و سخت‌ترین شرایط، زیر ظلم و ستم به سر برده است و بر اثر رنج‌ها و سختی‌هایی که زمامداران ستمگر بر امامان معصوم و پیروان آنها وارد کردند؛ جهت حفظ موجودیت خود، چاره‌ای جز تمسک به تقیه را نداشته است؛ از همین‌رو، مطالب ارزشمند فقهی، کلامی، اصولی،

تفسیری و تاریخی فراوانی در خصوص تقیه در کتب شیعه وارد شده است؛ لکن این‌گونه نیست که تقیه از مختصات شیعه باشد؛ بلکه مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق و مفسران و فقهای مذاهب اسلامی بر مشروعیت آن اذعان داشته و در کتب خویش بدان پرداخته‌اند.

با توجه به گستردگی مباحث تقیه، آنچه در این مقاله نگاشته می‌شود، واکاوی بخشی از روایات تقیه و احکام مستفاد از آن به روایت شیعه و اهل سنت است که نتیجه آن می‌تواند در نزدیک‌سازی و تقریب دیدگاه شیعه و اهل سنت در موضوع تقیه و به تبع آن در سایر مسائل مؤثر و پاسخی متقن به جریان وهابیت باشد که برخی‌شان مشروعیت تقیه را انکار کرده و آن را ساخته مذهب تشیع دانسته و شیعیان را متهم به نفاق و دروغ‌گویی کرده‌اند.

امید آنکه این نوشتار، گامی در جهت فهم بیشتر مفاهیم والای دینی، دفع شبهات درباره مسئله تقیه و ایجاد همدلی و همبستگی میان مسلمانان و برقراری وحدت و انسجام اسلامی و تقریب بین المسلمین شود. پیش از پرداختن به موضوع اصلی، جهت بهتر تبیین مطلب، اشاره‌ای کوتاه به مفهوم لغوی و اصطلاحی تقیه و تقسیمات آن خواهیم داشت.

مفهوم‌شناسی تقیه

تقیه در نگاه لغت

واژه تقیه از ماده «وقی، یقی، وقایه» گرفته شده و «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری شیء از ضرر است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن: ۵۳۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ۲۰۰۲: ۶؛ وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين: ۱۰/۸۰۴)؛ بر این اساس «تقیه» بر حسب لغت به معنای برحذر نگه‌داشتن و پرهیز کردن از بدی و شرور است که هم به صورت مصدر و به معنای نگه‌داشتن و هم به صورت اسم مصدر به معنای حفظ و نگهداشت (ابن منظور، لسان العرب ۱۴۰۵: ۱۵/۴۰۲) آمده است.

تقیه در اصطلاح امامیه

علما و فقهای شیعه در تعریف تقیه، عبارات متفاوتی دارند؛ اما از نظر مضمون تقریباً همه به یک مطلب اشاره دارند که به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

از دیدگاه شیخ مفید تقیه عبارت است از: «کتمان حق و پوشاندن عقیده خود و ترک مخالفت با مخالفان در مواردی که متضمن زیانی در دین یا در دنیا باشد» (شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد ۱۳۶۳: ۱۱۵).

شهید اول در تعریف تقیه می‌گوید:

التقیه مجامله الناس بما يعرفون و ترک ما ینکرون، حذراً من غوائلهم؛ تقیه، همراهی و هم‌کلامی با مردم در

آنچه عقیده دارند و ترک آنچه منکرند، به سبب دوری از شرور آنها است (شهید اول، القواعد و الفوائد: ۲/ ۱۵۵).

مرحوم شهید اول با بیان عبارت «حذراً من غوائلهم» در صدد بیان علت برای تقیه است که می‌تواند شامل ضررهای جانی و مالی و آبرویی شود.

حضرت امام خمینی^ع نیز در کشف اسرار در تعریف تقیه چنین می‌فرماید:
تقیه آن است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی را بر خلاف میزان شریعت انجام دهد که به جهت حفظ خون یا ناموس یا اموال خود یا دیگری باشد (امام خمینی، کشف اسرار ۱۳۶۳: ۱۲۸).
تقیه در اصطلاح فقهای اهل سنت

در تعاریف اهل سنت از تقیه نیز تعاریف مشابهی از فقها نقل شده است که اکثراً یک معنا را دنبال می‌کنند؛ از این رو به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی تقیه را چنین معرفی می‌کند: «تقیه، پنهان نمودن غیر آنچه که اظهار می‌کند، می‌باشد» (ابن انس، الموطأ ۱۳۸۲: ۱/ ۲۲).

سرخسی حنفی نیز در تعریف تقیه می‌نویسد: «تقیه عبارت از این است که انسان به آنچه اظهار می‌کند، جان خویش را حفظ کند، هر چند خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد» (سرخسی، المبسوط بی تا: ۲۴/ ۴۵).
ابن حجر عسقلانی نیز تقیه را چنین معرفی می‌کند: «تقیه پرهیز از اعتقادات درونی و غیره در نزد دیگری است» (ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۱۴۰۶: ۱۲/ ۱۳۶).

شیخ مراغی مصری در تعریف تقیه می‌آورد: «تقیه آن است که انسان چیزی را که خلاف حق است برای حفظ خود از ضرر دشمنان که به جان یا آبرو یا مال وی برگشت می‌کند؛ بگوید یا انجام دهد» (مراغی، تفسیر المراغی: ۳/ ۱۳۷).

تعریف برگزیده

با توجه به مفهوم لغوی و تعاریف مختلف از تقیه، روشن می‌شود که همگان بر مفهوم واحدی اتفاق نظر داشته و اختلاف اساسی و ریشه‌ای در آنها یافت نمی‌شود و اگر اختلافی هست، در طریقه بیان و ساختار الفاظ است که همه در جهت تعبیر از آن مفهوم واحد است.

با لحاظ کردن همه تعاریف وارد شده در خصوص تقیه، مفهوم مشترکی یافتیم که عبارت است از: «پنهان نمودن عقیده و اظهار چیزی خلاف آن».

با توجه به این مفهوم مشترک می‌توان تعریف جامعی از تقیه بدین صورت بیان کرد: «تقیه، عمل نمودن و

اظهار خلاف عقیده حق به جهت مدارا نمودن با دیگران یا به جهت دفع ضرر و زیان می‌باشد».

در نتیجه‌گیری از تعاریف فوق می‌توان گفت: در هنگام تقیه نباید پابندی قلبی و درونی به آن اعتقاد یا عمل مخالف حق، وجود داشته باشد؛ بلکه باید اعتقاد به خلاف آن داشته باشد و این، وجه افتراق تقیه و نفاق است که کاملاً مخالف هم هستند.

تقسیمات تقیه

تقیه در مذهب شیعه از قواعد مهم فقهی و دربردارنده فروع و بحث‌های فراوانی است؛ از این‌رو، فقهای امامیه تقسیمات متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف. تقسیم تقیه به اعتبار ذات آنکه حضرت امام خمینی & با استفاده آیات و روایات آن را به چهار قسم «خوفی»، «مداراتی»، «کتمانی» و «اکراهی» تقسیم می‌کند (امام خمینی، الرسائل العشره ۱۳۷۸: ۷ - ۱۰).

ب. تقسیم تقیه به اعتبار حکم آن.

در خصوص حکم تکلیفی تقیه، فقهایی همانند شهید اول و شیخ انصاری آن را به پنج قسم واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم کرده‌اند (شهید اول، همان: ۲ / ۱۵۵؛ انصاری، کتاب المکاسب ۱۳۷۵: ۳۲۲).

با توجه به مطالب فوق، روشن می‌شود که تقیه در همه مواردش واجب یا حتی جایز نیست؛ بلکه در پاره‌ای موارد، حرام و یکی از گناهان کبیره به شمار می‌رود؛ به طور کلی می‌توان گفت: هرگاه با تقیه کردن، اهداف مهم‌تری به خطر افتد؛ در اینجا شکستن سد تقیه لازم است؛ چرا که تقیه، مبتنی بر قاعده اهم و مهم است که فهم آن مبتنی بر درک صحیح از وضعیت اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی به وجود آمده است.

واکاوی روایات تقیه

تقیه از جمله مواردی است که برای مشروعیت آن به ادله لفظی و لُبّی، همانند آیات و روایات و عقل و اجماع تمسک جسته‌اند؛ اما با توجه به اینکه رویکرد این مقاله، واکاوی روایات تقیه است، دیگر ادله را کنار نهاده، وارد بحث اصلی، یعنی بررسی تطبیقی روایات تقیه می‌شویم.

روایات، بعد از آیات قرآن دلایل مهمی است که فقها و مفسرین فریقین (شیعه و سنی) جهت اثبات مشروعیت تقیه بدان تمسک جسته‌اند. اینها روایات و احادیثی است که به طرق مختلف از پیامبر اکرم و ائمه معصومین^۱ نقل شده‌اند که ما آنها را در طی دو بخش روایات شیعه و روایات اهل سنت مطرح می‌کنیم.

روایات و احادیث شیعه

با مراجعه با مجامع روایی شیعه، از قبیل اصول کافی، بحار الانوار، وسائل الشیعه به مجموعه عظیمی از روایات برمی‌خوریم که شیعیان و مسلمین را به کتمان اسرار و عقاید و تقیه کردن وا داشته‌اند.

روایات تقیه در وسائل الشیعه، عمدتاً در ابواب امر به معروف و نهی از منکر در دوازده باب ذکر شده است.

از این روایات به خوبی می‌توان معنا و جایگاه تقیه و اهداف و ضرورت‌های آن را به دست آورد.

این روایات تاحدی است که برخی آنها را فوق حد استفاضه دانسته و گفته‌اند:

أما الروایات (التقیه)، ففوق حد الاستفاضه بل لا یبعد تواترها معنی؛ روایات تقیه بیشتر از حد استفاضه بوده؛ بلکه بعید نیست که بتوان ادعای تواتر معنوی را در آن روایات مطرح نمود (بجنوردی، القواعد الفقهیه ۱۳۸۴: ۵/۵۱).

روایات فراوان هستند و با مضامین مختلف وارد شده است؛ از این رو ما، در ذیل، برخی از آنها را برای نمونه جهت اثبات مشروعیت و جواز تقیه (جواز به معنی اعم که شامل واجب و مستحب و مباح شود)، در ضمن دسته‌های مختلف مطرح می‌کنیم:

دسته اول: روایاتی است که مشروعیت و رجحان تقیه را گوشزد می‌کنند و بر این دلالت دارند که تقیه بهترین نگهدارنده و کلاه خود و زره و حرز و سپر مؤمن و عامل حفاظت او است؛ از جمله:

۱. محمد بن مروان از امام صادق[×] روایت می‌کند که فرمود:

«کان أبی یقول: و ای شیء أفرّ لعینی من التقیه، إن التقیه جنه المؤمن؛ پدرم فرمود: چه چیزی بیشتر از تقیه چشمم را روشن می‌کند؟ همانا تقیه سپر مؤمن است» (کلینی، اصول الکافی ۱۳۸۸: ۲/۲۲۰).

۲. عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق[×] روایت می‌کند که فرمود:

«التقیه ترس المؤمن و التقیه حرز المؤمن؛ تقیه سپر مؤمن و عامل حفاظت اوست» (همان: ۲۲۱).

۳. حریز از امام صادق[×] روایت می‌کند که فرمود:

«التقیه ترس الله بینه و بین خلقه؛ تقیه سپر خدا میان او و خلقش است» (همان: ۲۲۰).

دسته دوم: روایاتی است که دستور به تقیه و منع از ترک آن و دلالت بر این دارند که تقیه‌نداشتن و عمل نکردن به آن، مساوی با بی‌دینی است؛ از جمله:

۱. إتقوا الله و صونوا دینکم بالورع، و قووه بالتقیه؛ تقوای خدا داشته باشید و آن را با پارسایی حفظ و با تقیه

تقویت کنید (محمدی ری شهری، میزان الحکمه ۱۳۸۴: ۱۱/۴۶۵).

۲. ... إتقوا علی دینکم فاحجبه بالتقیه، فإنه لا ایمان لمن لا تقیه له...؛ نگران دین خود باشید و آن را با تقیه

پوشیده نگه دارید؛ زیرا کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد... (کلینی، همان: ۲/۲۱۸).

۳. ابی عمر اعجمی می‌گوید که امام صادق[×] به من فرمود:

یا أبا عمر إنّ تسعة عشر الدین فی التقیه و لا دین لمن لا تقیه له و...؛ ای ابا عمر! نه، دهم دین در تقیه است

و دین ندارد، کسی که تقیه نمی‌کند (همان: ۲۱۷).

۴. ابان بن عثمان از امام صادق^ع نقل می‌کند که فرمود:

لا دین لمن لا تقیه له و لا ایمان لمن لا ورع له؛ دین ندارد، کسی که تقیه نکند و ایمان ندارد، کسی که ورع و پرهیز از حرام ندارد (حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۰۳: ۱۱ / ۴۶۵).

دسته سوم: روایاتی است که تقیه را از اعمال محبوب و فرائض بزرگ دانسته است و ترک‌کننده آن را همانند تارک صلاه معرفی کرده است. تارک تقیه مانند تارک نماز است. (نماز عمود دین است و به گونه‌ای است که اگر قبول شود، ما بقی اعمال نیز قبول می‌شوند؛ و الا رد می‌شوند؛ بنابراین تقیه نیز تا این حد اهمیت دارد.

۱. امام علی^ع می‌فرماید:

التقیه من افضل اعمال المؤمنین یصون بها نفسه و اخوانه عن الفاجرین؛ تقیه از برترین و محبوب‌ترین اعمال مؤمنین است که [مؤمن] بدان وسیله، خود و برادرانش را از فاجرها حفظ می‌کند (همان، ۴۷۳).

۲. حبیب بن بشیر نقل می‌کند که امام صادق^ع فرمود:

سمعت ابا یقول لا و الله ما علی وجه الارض شیء احب الی من التقیه یا حبیب من کان له تقیه رفعه الله یا حبیب من لم یکن له تقیه وضعه الله...؛ شنیدم که پدرم می‌فرمود: قسم به خدا! هیچ چیزی در روی زمین، برتر و محبوب‌تر از تقیه نزد من نیست. ای حبیب! هر کسی که تقیه کند، خدا او را بالا برده [و مقام می‌دهد] و هر کسی که تقیه نکند، خدا او را پایین می‌آورد (مجلسی، همان: ۷۲ / ۳۹۸).

۳. در تفسیر امام حسن عسکری^ع ذیل آیه «و عملوا الصالحات» آمده است:

قضوا الفرائض کلها بعد التوحید و اعتقاد النبوه و الامامه قال: و أعظمها فرضان: قضاء حقوق الاخوان فی الله و استعمال التقیه من أعداء الله؛ بعد از اعتقاد به توحید و نبوت و امامت، همه فریضه‌ها [واجب‌ها] را به جا آورید و بزرگ‌ترین فرائض دو فریضه است: برآوردن حقوق برادران دینی و به کار بستن تقیه در مقابل دشمنان خدایی (حر عاملی، همان: ۱۱ / ۴۷۳).

یکسان بودن تقیه و حفظ حقوق دیگران نکته‌ای جدیدی است که در این روایت به چشم می‌خورد.

۴. امام سجاد^ع می‌فرماید:

یغفر الله للمؤمن کل ذنب و یطهره منه فی الدنيا و الآخرة ما خلا ذنبین: ترک التقیه و تضييع حقوق الاخوان؛ خداوند همه گناهان مؤمن را می‌بخشد و او را در دنیا و آخرت از گناه پاک می‌کند؛ مگر دو گناه را که عبارتند از: ترک تقیه و تضييع و ضایع نمودن حقوق برادران دینی (همان: ۴۷۳).

اغلب ترک تقیه علاوه بر خود فرد به دیگران نیز ضربه می‌زند؛ به همین علت ترک تقیه با تضييع حقوق

اخوان یکی است. کسی که تقیه را ترک می کند و شناخته می شود، اقوام، خانواده، دوستان و سایر کسانی که با او هستند، نیز شناخته می شوند؛ بنابراین، ترک تقیه نوعی تضييع حقوق آنها نیز به حساب می رود.

۵. حسن بن خالد از امام رضا[×] نقل می کند که فرمود:

... (التقیة) إلى قیام القائم فمن ترک التقیة قبل خروج قائمنا فليس منّا؛ تقیه کردن تا قیام قائم است. هر کسی

تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست... (همان).

۶. علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از کتاب الهدایه، تقیه را در دولت ظالمین فریضه واجب دانسته؛

سپس روایتی را از امام صادق[×] نقل کرده است که فرمود:

لو قلت إن تارك التقیة كتارك الصلاة لكنت صادقاً و... اگر بگویم که همانا ترک کننده تقیه همانند ترک کننده

نماز است، هر آینه صادق هستم و راستگو خواهم بود (مجلسی، همان: ۷۲ / ۴۲۱).

۷. هشام کندی از امام صادق[×] نقل می کند که فرمود:

... و الله ما عُبِدَ الله شیء أحبّ الیه من الخباء، قلت: و ما الخباء؟ قال: التقیة؛ به خدا سوگند! خداوند به چیزی

که نزد او محبوب تر از «خباء» باشد، عبادت نشده است. عرض کردم: خباء چیست؟ فرمود: تقیه است (کلینی،

همان: ۲ / ۲۱۹).

دسته چهارم: روایاتی است که دلالت دارند بر این که تقیه در هر ضرورتی که آن را ایجاب کند جایز (بمعنی

الأعم) می باشد.

۱. زراره از امام باقر[×] نقل می کند که فرمود:

التقیة فی کلّ ضرورة و صاحبها أعلم بها حين تنزل به (همان: ۲۱۹)؛ تقیه در هر موردی است که ضرورت

ایجاب کند و صاحب ضرورت دانایتر به آن است که در چه وقت باید تقیه کند.

۲. محمد بن مسلم و زراره و جمعی دیگر از اصحاب از امام باقر[×] نقل می کنند که فرمود:

التقیة فی کلّ شیء يضطرّ الیه ابن آدم فقد أحله الله له؛ تقیه در هر چیزی است که آدمی به آن ناچار شود

خداوند در حالت اضطرار، آن را برای او حلال کرده است (همان: ۲۲۰).

۳. معمر بن یحیی از امام باقر[×] نقل می کند که فرمود:

کلّ ما خاف المؤمن علی نفسه فیه ضرورة فله التقیة هر جا و هر موقعی که مؤمن بر جانش بترسد، در آنجا

ضرورت است و برای او تقیه جائز است (قربانی لاهیجی، تفسیر آیات الاحکام ۱۳۸۰: ۲۷۴).

دسته پنجم: روایاتی است که درباره کتمان وارد شده و امر به کتمان و رازداری و حفظ سر و نهی از اذاعه

(افشاگری) شده است. این گونه روایات نیز دلالت بر تقیه دارند؛ البته ناظر به قسم تقیه کتمانی است. شایان ذکر

است که این گونه روایات در باب کتمان اصول کافی و در باب وجوب تقیه و حرمت اذاعه وسائل الشیعه جمع آوری شده است. برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. ابو حمزه ثمالی از امام سجاد[×] نقل می‌کند که فرمود:

و ددت و الله إني إفتدیت خصلتین فی الشیعه لنا ببعض لحم ساعدی: التزق و قلّة الکتمان؛ سوگند به خدا! راضی هستم که از شیعیان ما دو صفت زشت بیرون شود: یکی سبکی و زود به غضب آمدن و دیگری کم سرّ نگه داشتن و در مقابل مقداری از گوشت‌های بازوی خود را فدا کنم (کلینی، همان: ۲/ ۲۲۱).

۲. امام صادق[×] می‌فرماید:

أمر الناس بِخِصْلَتَيْنِ فَضِيْعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَيَّ غَيْرِ شَيْءٍ الصَّبْرُ وَ الْكِتْمَانُ؛ مردم به دو خصلت امر شدند؛ ولی آن دو را ضایع کردند؛ لذا همه چیزشان از دست رفت. آن دو عبارت‌اند از: صبر و کتمان عقیده (همان: ۲۲۲).

۳. سلیمان بن خالد از امام صادق[×] نقل می‌کند که فرمود:

یا سلیمان إنکم علی دین، من کتمه أعزه الله و من أذاعه أذلّه الله؛ ای سلیمان! شما دینی دارید. هر کس آن را کتمان کند [و آن را از مخالفین پپوشاند]، خداوند او را عزیز کند و عزت دهد و هر کس آن را آشکار و فاش کند، خداوند ذلیلش کند (کلینی، همان: ۲/ ۲۲۲).

۴. مُدرک بن هزهاز می‌گوید که امام باقر[×] فرمود:

یا مدرک إنّ امرنا لیس بقبوله فقط و لکن بصیانتہ و کتمانہ من غیر أهله، اقرأ أصحابنا السلام و رحمہ الله و برکاته و قل لهم رحم الله امرءا اجتر مودۀ الناس إلینا فحدثهم بما یعرفون و ترک ما ینکرون؛ ای مدرک! مسئله امر ما [امامت فقط] با پذیرفتن تمام نمی‌شود؛ بلکه نگهداری این امانت و حفظ آن از نااهلان هم شرط است. به دوستان ما سلام برسان و درود و تهیت ما را به آنها ابلاغ کن و بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی و محبت مردم را [به واسطه حُسن معاشرت و صحت روش] به سوی ما جلب کند، آنچه مورد اتفاق همه مسلمانان است بگوید و آنچه را مورد قبول آنها نیست، ترک کند (مجلسی، همان: ۲/ ۶۸).

دسته ششم: این دسته، سلسله روایاتی است که امر به رفق و مدارا و معاشرت با مخالفین و شرکت در نماز جماعت آنها داشته است و باید گفت: این گونه روایات ناظر به تقیه مداراتی هستند و از نظر سندی، بی‌اشکال و از نظر اصطلاح رجالی صحیح و از نظر دلالت نیز بر لزوم رعایت تقیه دلالت دارند؛ زیرا حمل آنها بر تقیه خوفی هیچ وجهی ندارد؛ زیرا مورد آنها در جایی است که هیچ گونه ترسی وجود ندارد.

برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱ عبدالله بن سنان از امام صادق[×] روایت کرده که فرمود:

قال رسول الله|أمرني ربّي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض؛ رسول خدا فرمود: پروردگارم مرا به سازگاری و مدارای با مردم امر فرمود؛ چنانچه به انجام واجبات امر فرمود (کلینی، همان: ۳/ ۱۷۹).

۲. روایت هشام کندی که می گوید: شنیدم: امام صادق[×] می فرمود:

مبادا کاری کنید که به سبب آن، ما را ملالت کنند؛ چرا که پدر به واسطه عمل بدِ فرزندش ملالت و سرزنش می شود. سعی کنید، مایه زینت و آبروی ما باشید، نه مایه عیب ما. با آنها [اهل سنت] در میان قبیله‌هایشان نماز بگذارید؛ مریضان آنها را عیادت کنید؛ در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید. آنان نباید در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا! پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند: خبأ چیست؟ فرمود: تقیه (حر عاملی، همان: ۱۱/ ۴۷۱).

۳. امام صادق[×] درباره اقتدا به نماز جماعت اهل سنت می فرماید:

من صلّی معهم فی الصّف الأول، کان کمن صلّی خلف رسول الله| فی الصّف الأول؛ هر کس با اهل سنت در صف اول آنها نماز بگذارد، مانند کسی است که پشت سر رسول الله| در صف اول نماز گزارده است (همان: ۵/ ۳۸۱).

۴. علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام موسی کاظم[×] نقل می کند که آن حضرت فرمود:

امام حسن و امام حسین[ؑ] پشت سر مروان نماز خوانده‌اند و ما نیز با آنها نماز می خوانیم (همان: ۱۵۳؛ عمیدی، تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیر شیعی ۱۳۷۷: ۷۲ - ۸۰).

دلیل بر تشریح «تقیه مداراتیه» در روایات مذکور از محضر اهل بیت[^] به ویژه حضرت امام صادق[×]، مطابق آیات عدیده قرآنی دستور به اتحاد مسلمانان، کنار گذاردن اختلافات و موجبات تفرقه، اجتناب از دوستی حقیقی و همکاری مسلمانان با کفار و اجانب است (ابراهیمی، تقیه در اسلام: ۸۴ - ۹۳).

روایات و احادیث اهل سنت

در کتب اهل سنت، همانند صحاح و مسانید و کتاب‌های تراجم و سیره، روایات بسیاری از پیامبر اکرم| نقل شده است که از برخی آنها می توان مفهوم تقیه را برداشت و جهت اثبات مشروعیت تقیه بدان‌ها استدلال کرد:

۱. بخاری از طریق قتیبه بن سعید از عروه بن زبیر روایت کرده است که عایشه به او خبر داد: مردی اجازه خواست که به منزل پیامبر| وارد شود. آن حضرت فرمود: به او اجازه دهید که او فرزند بد قبیله یا از افراد بد آن است. هنگامی که وارد شد؛ پیامبر| به نرمی با او سخن گفت. من به پیامبر| عرض کردم: ای پیامبر خدا! با آنکه درباره او چنین فرمودی [ولی] به نرمی با وی سخن گفتم؟ فرمود: ای عایشه! بدترین مردم در نزد خداوند کسی

است که مردم برای پرهیز از بدزبانی او وی را ترک کنند یا به خود واگذارند (بخاری، صحیح بخاری: ۸ / ۳۸). می‌بینیم که این حدیث به طور صریح دلالت بر این دارد که پیامبر از آن فرد به علت بدزبانیش تقیه کرده است.

حال باید پرسید: وقتی پیامبر از آن فرد به علت بدزبانیش تقیه کرده است؛ پس چگونه روا نباشد غیر از پیامبر از مسلمان ستمگرچیره‌ای که ستم او را نمی‌توان با ضرر سخن زشت انسانی بدزبان مقایسه کرد، تقیه کند؟! ۲. اکثر فقهای اهل سنت همچون سیوطی، متقی هندی و دیگران از پیامبر، حدیث مشهور رفع را نقل کرده‌اند که فرموده است:

رفع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرها علیہ؛ از امت من خطا و فراموشی و هر آنچه را که بدان مجبور و مکره شوند؛ برداشته شده است (سیوطی، الدر المنتشره فی الاحادیث المشتهره: ۸۷؛ متقی هندی، کنز العمال ۱۴۰۵: ۴ / ۲۳۳).

این حدیث نیز بر مشروعیت تقیه دلالت دارد و گویای آن است که تقیه‌کننده تا وقتی که تحت اکراه و اجبار است، مؤاخذه نمی‌شود.

ابن عربی نیز در ذیل تفسیر آیه «من كفر بالله من بعد ايمانه» (نحل: ۱۰۶) رابطه این آیه با حدیث رفع مطرح و حکم عدم مؤاخذه اکراه‌شونده را مطرح کرده و عجیب این است که وی با توجه به آیه و روایت مذکور درباره حکم جواز تقیه، پا را فراتر نهاده و جایز دانسته است که مردی به جهت تقیه زنش را بر اثر اکراه و اجبار در اختیار غیر قرار دهد و خود را به کشتن ندهد و برای رهایی او اذیت و آزاری را تحمل نکند (ابن عربی، احکام القرآن: ۱۱۷۷ / ۳ - ۱۱۸۲).

۳. ابن ماجه می‌گوید: عبدالله بن عمر از پیامبر روایت کرده است که فرمود:

المؤمن الذى يخالط الناس و يصبر على أذاهم أعظم أجراً من المؤمن الذى لا يخالط الناس و لا يصبر على أذاهم؛ مؤمنی که با مردم معاشرت می‌کند و بر اذیت و آزار آنها صبر کرده و شکیبایی می‌ورزد، پاداش او بزرگ‌تر از مؤمنی است که با مردم معاشرت نکرده و بر آزار آنها، صبر و شکیبایی نمی‌کند (ابن ماجه، سنن: ۲ / ۱۳۳۸).

پوشیده نیست که در معاشرت با مردم اموری اتفاق می‌افتد که ایجاب می‌کند با آنها مدارا شود و مدارا در این مورد از تقیه به شمار می‌آید.

۴. هیشمی در کشف الاستار چنین می‌نویسد: ابراهیم بن سعید از پیامبر اکرم نقل می‌کند که فرمود:

چگونه خواهید بود، در میان مردمی که به عهد و اماناتشان پایبند نیستند و همچون تفاله و فرومایه شده‌اند؟

آن‌گاه انگشتانش را جمع کرد، عرض کردند: در این هنگام چه بکنیم؟ فرمود: «شکیبا باشید و با مردم به اخلاق خودشان با آنها رفتار کنید؛ ولی در عمل با آنها مخالفت کنید (هیثمی، کشف الاستار ۱۴۰۷: ۱۱۳/۴).

آیا با آنها با اخلاق خودشان رفتار کردن، ولی در واقع و در عمل با آنها مخالفت کردن جز از راه تقیه ممکن است؛ آیا درباره جواز تقیه چیزی صریح‌تر از این وجود دارد؟

۵. در کتب اهل سنت آمده است که جمعی از اصحاب همانند امام علی^ع، ابن عباس، معاذ بن جبل و عمر بن خطاب از پیامبر اکرم روایت کرده‌اند که فرمود:

إستعینوا علی إنجاح حوائجکم بالکتمان فإنّ کلّ ذی نعمه محسود؛ در برآوردن نیازهایتان از کتمان کمک بگیرید؛ زیرا هر دارنده نعمتی مورد حسادت است (طبرانی، المعجم الکبیر ۱۹۸۵: ۱۹۴/۲۰ - ۱۸۳ - متقی هندی، همان: ۵۱۷/۶).

همچنان‌که در جریان مؤمن آل فرعون (غافر: ۲۸) آمده است، وی از طریق کتمان ایمانش توانست خود را نصیحت‌گویی خیرخواه و مصلحت‌اندیش برای فرعون و قوم او نشان دهد و از این راه توانست آن ملعون را از ارتکاب جنایت بزرگی که بر آن تصمیم گرفته بود، منصرف کند و همچنان‌که روشن است؛ تقیه کتمان ایمان و اظهار خلاف آن برای حفظ نفس یا ناموس یا مال است؛ لذا پیوند این حدیث با تقیه به خوبی روشن می‌شود.

۶. سیوطی از پیامبر^ص نقل می‌کند که فرمود:

بئس القوم قوم یمشی المؤمن فیهم بالتقیة و الکتمان؛ بدترین مردم کسانی هستند که انسان مؤمن در میان آنها با تقیه و رازداری حرکت کند (سیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر ۱۹۸۱: ۱/۴۹۱).

همانند مؤمن آل فرعون و اصحاب کهف که ایمان خود را از قومشان مخفی می‌کردند و مفسران از ابن عباس و عطاء و مجاهد و عکرمه و ابن جریر و غیر اینها نقل کرده‌اند:

همه مردم شهر اصحاب کهف کافر بودند، لیکن در میان آنها گروهی وجود داشت که ایمان خود را از طریق تقیه پنهان می‌داشتند و اصحاب کهف که از اشراف و بزرگان قوم به شمار می‌آمدند و آئین عیسی^ع را داشتند؛ از این دسته بودند. اینان خدا را در پنهانی پرستش می‌کردند و امر خود را مکتوم و پنهان می‌داشتند (سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور ۱۴۰۳: ۱۴۰/۲۵ - ۳۶۶).

۷. در کتب روایی شیعه و سنی وارد شده است که پیامبر در ضمن یک قاعده کلی فرمود: «لاضرر و لا ضرار» و در روایتی دیگر نیز فرموده: «لاضرر و لا ضرر فی الاسلام» یعنی ضرر زدن به خود و دیگران در اسلام حرام است. (ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل: ۱/۳۱۳؛ ابن ماجه، همان: ۷۸۴/۲؛ زیلعی، نصب الرأیة فی تخریج أحادیث الهدایة: ۳۸۴/۴).

از این حدیث به عنوان قاعده «لاضرر» یاد می‌شود و در کتب اهل سنت، قاعده‌های مختلفی در ذیل این قاعده مطرح شده است. برای مثال می‌توان به قاعده «الضرورات (الضروریات) تبيح المحظورات» مثال زد و در ضمن این قاعده دوم، سیوطی می‌گوید:

و من ثمّ جاز اكل الميتة عند المنخصمه و اساغة اللقمة بالخمير و التلطف بكلمة الكفر للإكراه» به خاطر همین قاعده، خوردن مردار در هنگام مخمصه و عسر و حرج جایز است و همچنین فرو کردن لقمه در خمر و تلفظ نمودن به کلمه کفرآمیز به خاطر اکراه جایز می‌باشد (سیوطی، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعية ۲۰۰۶: ۲۱۱).

و باید گفت که یکی از مجوزهای تقیه همین قاعده لاضرر و قاعده اکراه می‌باشد.

۸. روایت حسن بصری که دیگر مفسران نیز آن را تأیید کرده‌اند:

جاسوسان مسیلمه کذاب که دو تن از یاران پیامبر را دستگیر نمود و از آنها خواست که به نبوت او شهادت دهند؛ یکی امتناع کرد و کشته شد و دیگری پذیرفت و زنده ماند و خدمت پیامبر رسید و گزارش داد. حضرت فرمود:

و أما صاحبك فمضى على ايمانه و أما أنت فأخذت بالرخصة؛ اما رفيق تو بر ایمان خود از دنیا رفت و تو به رخصت عمل کرده و تمسک جستی (بصری، تفسیر الحسن البصری ۱۹۹۲: ۱/۲: ۷۶).

۹. بخاری از طریق عبدالله بن مسیلمه از عبدالله بن عمر از عایشه روایت کرده که گفته است: پیامبر| به او فرمود:

ألم تری أنّ قومک لما بنوا الکعبة اقتصروا علی قواعد إبراهیم؟ فقلت: یا رسول الله ألا تردّها علی قواعد إبراهیم؟ قال: لولا حدّثان قومک بالکفر لفعلت؛ آیا نمی‌دانی قوم تو هنگامی که کعبه را ساختند از قواعد (ستون‌ها) کوتاهی کردند، عرض کردم: ای پیامبر خدا آیا شما آن را بر قواعد إبراهیم باز نمی‌گردانی؟ فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند این کار را می‌کردم (بخاری، همان: ۱۷۹/۲).

امام احمد بن حنبل همین حدیث را بدین صورت نقل نموده که پیامبر فرمود:

اگر قوم تو مسلمانانی نبودند که تازه از شرک و جاهلیت بیرون آمده‌اند. من خانه کعبه را ویران می‌کردم و آن را مساوی با زمین می‌ساختم، و دو در برای آن قرار می‌دادم، در شرقی و در غربی و شش ذراع از سنگ بر آن می‌افزودم؛ زیرا قریش به هنگام بنا، آن را کوچک کردند (ابن حنبل، همان: ۱۷۹/۶).

می‌بینیم که این دو نقل و همچنین نقل‌های دیگری که از این حدیث پیامبر| وجود دارد، دلالت صریحی دارند بر این که پیامبر خدا| از مردم تقیه می‌کرد از بیم اینکه مبدا به سبب تازه‌مسلمانی و قرب (نزدیکی) عهد آنها

به شرک و جاهلیت، دل‌های آنها از اسلام رمیده شود؟!

۱۰. مورد آخر که به اتفاق همه مسلمانان بدون استثنا دلالت بر تقیه دارد، یک دوره سه ساله از تقیه رسول

الله است که سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران شیعه و سنی آن را بدین صورت نقل کرده‌اند:

پیامبر اکرم | در آغاز بعثت از بیم آن که مبدا این دین بزرگ در همان آغاز تولد در گهواره‌اش خفه شود و پیروانش نابود شوند، مردم را پنهانی به اسلام دعوت می‌کرد؛ از این رو اسلام در دایره تقیه کار خود را آغاز کرده است و همه تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران و مفسران و دیگران بر این قول اتفاق نظر دارند که پیامبر خدا | پس از سه سال که از نزول وحی گذشته بود، دعوت خود را به اسلام آشکار نمود (ابن هشام، السیره النبویه: ۱/ ۲۸۰؛ ابن برهان، السیره الحلییه: ۱/ ۲۸۳؛ دحلان، سیره النبویه: ۱/ ۲۸۲ طبری، تاریخ الامم و الملوک: ۱/ ۵۴۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ ۱۹۸۷: ۲/ ۶۰؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه ۱۴۰۲: ۳/ ۳۷).

و همچنین به کتب تفسیر مراجعه شود به ویژه آنچه در تفسیر آیه «و أُنذِرَ عَشِيرَتَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) گفته‌اند.

نتیجه: اگر تقیه - به گمان شبهه‌افکنان ساخته شیعه بوده و دروغ و خدعه و نفاق است یا با عقیده امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد - غیر مشروع بود، هرگز دعوت به این دین حنیف در طول این مدت ۳ سال، پنهانی انجام نمی‌شد. و هر آنچه از فرموده‌ها و سیره پیامبر اعظم | ذکر شد، همه و همه گویای جواز و مشروعیت تقیه بوده و دست مسلمین را در عمل به تقیه در موارد مجاز باز گذارده است.

تقیه مسلمان از مسلمان

با توجه به آنچه از روایات فریقین بررسی شد، می‌توان ادعا کرد که قاطبه مسلمین معتقد به جواز و مشروعیت تقیه در موارد لزوم (اکراه و اضطرار) در برابر کفار هستند؛ اما اشکالی که باقی می‌ماند، تقیه مسلمان از مسلمان است که عمده‌ترین اشکالی است که وهابیت علیه شیعیان مطرح می‌کند. به اعتقاد آنها شیعه، حتی تقیه از مسلمانان و سنی مذهب‌ان را نیز جایز می‌دانند؛ در حالی که مدرکی دال بر این مورد، وجود ندارد.

در پاسخ به این اشکال، به چند دلیل می‌توان تمسک کرد:

۱. اخذ به ملاک: آیات و روایات درباره تقیه از کفار است؛ ولی ملاک که حفظ نفس، آبرو، مال و ... است، عام است و در صورت وجود ملاک، ما می‌توانیم با الغای خصوصیت و تنقیح مناط قطعی حکم به لزوم تقیه را در هر موردی جاری کنیم؛ ولو طرف مقابل مسلمان باشد؛ سنی باشد یا شیعه؛ به تعبیر دیگر از دیدگاه عقل هیچ فرقی بین تقیه از کافر و تقیه از مسلمانی که به دیگران ظلم می‌کند، نیست؛ زیرا معیار مشروعیت تقیه در هر دو موجود و در هر دو صورت اگر دین، جان، مال، آبروی انسان و ... در خطر باشد، به حکم عقل به صورت موقت

دست از اظهار عقیده باید برداریم. قضیه اهم و مهم که یک قضیه پذیرفته شده در میان عقلاست، فرقی میان این دو مورد نمی‌گذارد.

۲. عمومیت برخی از آیات و روایات: برای مثال به آیات نفی حرج و اضطرار، آیه هلاکت، آیه یسر و روایت لاضرر می‌توان اشاره کرد.

۳. دلالت بیشتر روایات ذکر شده از پیامبر در مورد تقیه به طور خصوص بر جواز تقیه از مسلمان است.

۴. قیاس بالاولویّه و اخذ به فحوی الخطاب و مفهوم موافقت: زیرا برای حفظ جان اگر کفر گفتن در برابر کفار جایز باشد، به طریق اولی کمتر از کفر گفتن گرچه در برابر مسلمان باشد، نیز جایز است.

۵. اهل سنت قیاس به تخریج مناظ و مستنبط العله و به تعبیری دیگر، قیاس مساوات را جایز می‌دانند؛ لذا طبق این قاعده و بر فرض صحت آن، تقیه از مسلمانان را می‌توان قیاس به تقیه از کفار نمود (رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات ۱۳۸۴: ۲/۶۴۳ - ۶۵۵)

۶. درست است که آیات شریفه در سوره‌های (آل عمران: ۲۸ و ۱۰۶؛ نحل: ۱۰۶) درباره خاص (تقیه با کفار) نازل شده است؛ اما در علم اصول این قاعده ثابت شده است که مورد خاص و شأن نزول نمی‌تواند مخصّص باشد؛ یعنی شأن نزول و مورد خاص نمی‌تواند دلیل بر تخصیص حکمی باشد که به صورت عام و مطلق نازل شده است.

۷. دیگر مذاهب اسلامی نیز در این مسئله با شیعیان همراه هستند و آنها نیز به صراحت فتوی داده‌اند که فرقی میان تقیه مسلمان از کافر و تقیه مسلمان از مسلمان ظالم نیست. برای مثال:

فخررازی شافعی در تفسیرش در ذیل آیه ۲۸ آل عمران:

لايتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء إلا أن تتقوا منهم تَقَاءً و يَحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ و إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - سرپرست (و دوست خود) گیرند؛ و هرکس که چنین کند؛ - پس در هیچ چیز از (رابطه با) خدا (او را بهره‌ای) نیست، مگر آن‌که با تقیه‌ای خودتان را از آنان نگه داری. و خدا شما را از (نافرمانی) خودش بیم می‌دهد؛ و فرجام (شما) فقط به سوی خداست.

می‌نویسد:

ظاهر الآیه يدل أن التقية إنما تحل مع الكفار الغالبيين إلا أن مذهب الشافعي رضي الله عنه أن الحالة بين المسلمين إذا شاكلت الحالة بين المسلمين والمشركين حلت التقية محاماة على النفس؛ ظاهر آیه دلالت می‌کند که تقیه فقط از کفار مشروع باشد؛ اما مذهب شافعی بر این است که اگر در میان مسلمانان نیز همان حالتی که میان

مسلمان و مشرک است، پیش بیاید، تقیه برای حفاظت از جان جایز است (رازی، التفسیر الکبیر: ۸/ ۱۲).

۸. سیره عملی، صحابه، تابعین و علمای اهل سنت، ثابت می‌کند که تقیه مسلمان از مسلمان نیز جایز است. موارد بسیاری در منابع و آثار اهل سنت یافت می‌شود که دلالت می‌کند تقیه از مسلمانان نیز جایز است و اختصاص به تقیه از کافر ندارد (عمیدی، همان: ۹۹ - ۱۸۸).

حال با این همه دلیل عقلی و نقلی آیا باز می‌توان به شیعه و دیگر مسلمانان اعتراض کرد که چرا در برابر مسلمان تقیه می‌کنند؟!

نتیجه

آنچه در این نوشتار گذشت، بررسی برخی از روایاتی بود که ناظر به تقیه هستند و از ادله قطعی مشروعیت تقیه به حساب می‌آید. با توجه به گستره روایات وارده در خصوص تقیه، برخی از موارد آن بحث و بررسی و علاوه بر اثبات مشروعیت تقیه، برخی از مسائل و احکام مربوط به تقیه از نگاه اندیشمندان فریقین در ذیل این روایات مطرح شد.

برخی تقیه را از مختصات و ویژگی‌های شیعه دانسته‌اند؛ اما با توجه به بررسی روایات فریقین، روشن شد که «تقیه» فقط مربوط به مذهب خاصی نیست؛ بلکه از دین مبین اسلام و از احکام مسلم آن بوده و راهکاری بسیار مفید و مؤثر در جهت پیشبرد اهداف مقدس انسانی و الهی در شرایط خاص است که امامیه و غیر امامیه با استناد به آیات و روایات، مشروعیت آن را استنباط کرده و آن را امری مجاز و داخل در متن دین دانسته‌اند. در ضمن باید گفت: قبل از آنکه عقل کل (شارع مقدس) تقیه را مشروع اعلام دارد؛ عقل و فطرت بشری آن را تأیید کرده و انسان‌ها از روز نخست بدان پایبند بوده و در شرایط ویژه بدان عمل کرده‌اند.

اسلام نیز با توجه به اینکه بر پایه عقلانیت و مطابق فطرت بشری نهاده شده است، با رعایت ضوابط و شرایط خاصی، چنین رفتاری (تقیه) را امضا کرده و پیشوایان اسلام نیز در تعالیم و حیانی و روحانی خویش به پیروان و رهروان اسلام توصیه کرده و آن را بر همگان با رعایت ضوابط، یک وظیفه و تکلیف عمومی دانسته‌اند؛ پس در یک جمله می‌توان گفت: نتیجه تطبیقی این پژوهش این است که تقیه از اسلام و سبب بقای اسلام بوده و باعث همزیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمین با پیروان ادیان دیگر و وحدت و اخوت اسلامی می‌شود.

- قرآن کریم، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی.
- ابن اثیر، البدايه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- _____، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۷.
- ابن انس، مالک، الموطأ، بیروت، دارالقلم، ۱۳۸۲ق.
- ابن برهان شافعی، السیره الحلبیه، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن ماجه، الحافظ، ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
- احمد بن فارس، زکریا، معجم مقاییس اللغه، اتحاد الکتاب العرب ۲۰۰۲.
- امام خمینی، سید روح الله، الرسائل العشره (رساله التقیه)، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
- _____، کشف اسرار، بی جا، ۱۳۶۳.
- انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب (رساله التقیه)، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ق.
- بجنوردی، سید محمدحسن، القواعد الفقهیة، قم، دلیل ما، ۱۳۸۴.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بصری، حسن، تفسیر الحسن البصری، تحقیق: محمد عبدالرحیم، قاهره، دارالحديث، ۱۹۹۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المكتبة الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۰۳ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- رحمانی، علی، «تقیه مداراتی و جایگاه آن در انسجام اسلامی»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال سیزدهم، شماره

- رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۴.
- زیلعی، عبدالله بن یوسف بن محمد، نصب الرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، قاهره، المكتبة الاسلامیة، بی تا.
- زینی دحلان، احمد، السیره النبویه، چاپ شده در حواشی کتاب السیره الحلبیه، بیروت، المكتبة الإسلامیه.

- سرخسى، شمس الدين، المبسوط، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
- سيوطى، جلال الدين، الاشباه و النظائر فى قواعد و فروع الشافعيه، دار السلام، ٢٠٠٦.
- _____ الجامع الصغير فى احاديث البشير النذير، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٩٨١.
- _____ الدر المنتشره فى الاحاديث المشتهره، مطبعه الحلبي، بى تا.
- _____ الدر المنثور فى التفسير المأثور، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق.
- شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكى العاملى، القواعد و الفوائد، تحقيق: عبدالهادى حكيم، منشورات جميعه
منتدى النشر، بى تا.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح الاعتقاد بصواب الانتقاد، تعليق: هبه الدين شهرستاني، قم،
منشورات رضى، ١٣٦٣.
- طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد، المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٨٥.
- عسقلانى، ابن حجر، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.
- عميدى، ثامر هاشم، تقيه از ديدگاه مذاهب و فرقه هاى اسلامى غير شيعى، ترجمه سيد محمدصادق عارف،
مشهد، آستان قدس رضوى، ١٣٧٧.
- قربانى لاهيجى، زين العابدين، تفسير جامع آيات الاحكام، نشر سايه، ١٣٨٠
- كلىنى، يعقوب، اصول الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.
- متقى هندى، كنز العمال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق.
- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، المكتبه الاسلاميه.
- محمدى رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، قم، دار الحديث، چاپ چهارم، ١٣٨٣.
- مراغى، محمد مصطفى، تفسير المراغى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- هيشمى، نورالدين، كشف الاستار، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٧ق.
- وجدى، محمد فريد، دائره المعارف القرن العشرين، بيروت، دار الفكر.

A Comparative Research in the Narrations Concerning Taqiyah

Abstract

Taqiyah is one of the original Islamic concepts rooted in man's nature and innate indisposition. It is in reality the practice of concealing one's true faith or expressing the opposite of what he believes in to preserve a greater and more important interest than telling the truth. The comprehensiveness of the religion of Islam, and the dynamic and flexible nature of its legal codes have provided its followers and true adherents with solutions that can help them in difficult conditions. Thus, *taqiyah* being a powerful method of protecting oneself against harm or danger or preserving a more important interest in order to reach one's sacred and divine goals is a strategy that is permissible to practice. Prophetic traditions and sayings of infallible Imam (AS) are the most important corroborating reasons after the Quran that the scholars of the two sects have relied upon, to decipher *taqiyah* and its rules.

There are many narrations which can be considered and assessed as evidences substantiating *taqiyah*. Taking these narrations into consideration, one must admit that *taqiyah* is among the indisputable Islamic precepts and a cause of the survival of Islam. It leads to peaceful co-existence between Muslims and followers of other religions. *Taqiyah* also facilitates Islamic unity and brotherhood.

Keywords: *taqiyah* (dissimulation), legitimacy, narration, compulsion, coercion.

* Date of submission: ١٤/٥/٢٠١٤ Date of acceptance: ٢٢/٧/٢٠١٤.

** PhD student, Comparative Studies of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations

*** Associate professor, Academy of Islamic Sciences and Culture.